

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ قدس الله قدس الله نفسه وفاقا لمرحوم صاحب شرائع محقق حلی قدس الله سره الشریف قبل از ورود در بحث بیع مکاسب محرمة را به ترتیب ایشان قرار داد، من توضیحات کافی را کرارا عرض کردم، مرحوم محقق هم تنظیم ابواب فقه را کلا به یک شکل جدیدی آورد که در شیعه سابقه نداشت مثلا شیخ طوسی، سید مرتضی در انتصار یا مرحوم شیخ مفید در مقنعه، ابن جنید و دیگران، این راهی را که مرحوم محقق رفتند هم در شیعه نظیر نداشت هم در سنی نظیر نداشت إلى یومنا هذا، الی یومنا هذا اهل سنت کل ابواب فقه را به این ترتیبی که مرحوم محقق به چهار فصل تقسیم کرد: اول عبادات، دوم عقود، سوم ایقاعات و چهارم احکام، این کل فقه را منظم کرد، این تنظیم را سنی ها هم ندارند، هنوز هم ندارند نه اینکه سابقا، شیعه تا قبل از محقق نداشت، بعد از محقق تقریبا همه همین راه را رفتند تقریبا و حالا گاه گاهی بعضی هایشان آمدند تغییری دادند و بحث مکاسب را هم که ایشان متعرض شد، اول یک مکاسب را تقسیم مکاسب کرد و مکاسب محرمة را ایشان برای اولین بار که قبل از ایشان در شیعه نبود الان در سنی هم که اصلا نیست، پنج قسم کرد مکاسب محرمة را، شیخ هم مکاسب محرمة را پنج قسم کرد، عینا عبارت فقط شیخ زیاد کرده فقط فرقی این است، عینا کاری که مرحوم محقق قدس الله نفسه، بعدش هم در خاتمه آن چندتا مطلب نقل کرده که آخریش مال خراج و مقاسمه بود، شیخ هم همان راهی که محقق رفته بود در شرایع، شیخ هم همان راه را رفت لکن شما وقتی می خوانید حس نمی کنید این کتاب بر منهج شرایع است چون اسم شرایع را نمی برد اما کتاب منهج شرایع است، همان راه شرایع رفته و بخش پنجمش خراج و خاتمه اش، مسئله سوم خاتمه خراج و مقاسمه بود، توضیح دادیم اراضی خراجیه بعد از این توضیح بیشتر، چون دیگه مجبوریم اینجا یکم صحبت بکنیم بحث اراضی خراجیه را تا حالا توضیحاتی عرض کردیم، شیخ هم خود بحث خراج را آورد.

.....
مراد اصحاب ما از این بحث این بود که خراجی را که سلطان می گرفته از اراضی خراجی مثل قدر متیقن عراق مثلا، شیعه می توانسته اند آن را بخرند، بحث بر سر این بود، اصل بحث در فقه ما این بود مثلا سلطان رفته از اراضی خراج گندم گرفته، از مردم به عنوان خراج، با اینکه این سلطان بر حق نیست، خلیفه بر حق نیست و باطل است و اخذ او باطل است، قاعدتا این طور است دیگه اما روایت آمده شما باهاش معامله ملک بکنید، درسته اشکال ندارد، گندم خرید ملکتان می شود و ما توضیحات کافی را در این جهت عرض کردیم که این را چه جور تفسیر بکنیم، عرض کردیم شاید قول هست اما مشهور نیست.

یک قولی بین اصحاب ما پیدا شد که از اینکه ائمه علیهم السلام اجازه دادند شما را خراج را بگیرید، اجازه دادند مالی را که به عنوان زکات داده می شود بگیرید به تمام لوازمش ملتزم شدند این حکم این مقدار بود به تمام لوازمش ملتزم شدند، نتیجه اش این شد مستلزم شدند که ائمه با اینکه خلافت را صحیح نمی دانستند و غصب می دانستند، خوب دقت بکنید! لکن تمام شئون خلافت را در دو بخش امضاء کردند یکی نظام سیاسی یکی نظام مالی، نظام سیاسی یعنی همین اداره یعنی شیعه می تواند برود در ادارات اهل سنت کارمند بشود، مدیر کل بشود، همین مثل نظام اداری، چرا؟ چون برای اداره جامعه است و ائمه علیهم السلام در این نظام اجتماعی زندگی کردند، مبارزه با نظام اجتماعی نکردند، خلافت را باطل می دانستند اما این نظام اجتماعی و مخصوصا حضرت رضا که اصلا ولیعهد شدند یعنی شخصیت دوم مملکت دیگه، حضرت رضا عملا شخصیت دوم مملکت شدند یکی هم نظام مالی، ولو روایاتی که داریم ما چندتاش در باب زکات است چندتاش در باب خراج است، چندتاش در باب مقاسمه است، در ابواب مختلف است، چندتاش در هدایای عمال است، چندتاش در جوائز السلطان است، خیلی ابواب مختلفی دارد که من توضیحاتش را سلبقا عرض کردم لکن می گوید همه را که به هم بریزیم ائمه نظام مالی را اجازه دادند پس شیعه همین الان در زمان، حالا این هم یک حکم ولایی دائمی است یا حکم ولایی مقید به زمان امام یا حکم واقعی است؟ چون ائمه خوب دقت بکنید این تقریب من را، چون گفتند، این قول را در کتاب حاشیه مرحوم سیدآورده اما این تقریب من چون نیست من هی تقریبا، چون ائمه علیهم السلام دقت بکنید عملا یک نظام سیاسی در مقابل نظام سیاسی حاکم تشکیل ندادند مثلا خوارج یک نظام سیاسی در مقابل نظام سیاسی حاکم بود، خوارج

کارشان این بود دیگه، ما در شرح خوارج دادیم گاهی اوقات مثلا سه نفر خارجی به هم می رسیدند جدی می گویم سه نفر دقیق نه اینکه تخمینی، بعد دو نفر شان با یکی بیعت می کرد می گفتند تو امیرمان باش و نظام سیاسی هم تشکیل می شد، همان سه نفر هم برای خودشان در مقابل سلطه حاکم.

زیدی ها و خوارج فلذا خوارج عرض کردم خوارج بلا نسبت شبیه زمان ما مثل داعش هستند، مثل القاعده هم نیست چون می دانید داعش یکی از خصائصش این است که زمین می گیرد، داعش اینطور نیست که یک گروه تروریستی باشد یا هر جا برود ترور کند مثل القاعده، یک گروهی است مثلا در عراق جا داشت، در سوریه جا دارد حالا مثلا جاهای دیگری می خواهند بروند، یک کشور دیگه می خواهند بروند حالا دیگه نمی خواهم اسم ببرم، این خوارج هم این جوری بودند، ترتیب کار خوارج این بود جا می گرفتند این نبود که حرکت های ایدایی به اصطلاح حرکات تروریستی به قول امروز ما انجام بدهند و چون با حکومت در حال جنگ بودند، طبیعتا می پیچیدند به حاشیه کشور های اسلامی چون در حاشیه قدرت مرکزی ضعیف بود دیگه، لذا توی عمان بودند؛ در یمن بودند توی سجستان همین سیستان، در شمال آفریقا بودند، الان همان جا هستند الان غالبا در همین حواشی کشورهای اسلامی اند چون تشکیل حکومت می خواستند بدهند قاعدتا شکست می خوردند یا نه عقب عقب تا می رسیدند به آخر، آخر کشور اسلامی.

زیدی ها همین طور بودند، زیدی ها در ایران، اولین دولت عرض کردم زیدی ها در ایران تشکیل شد در زمان امام هادی است، ۲۵۰ هجری، در طبرستان ابو محمد حسن ابن زید، الداعی به اصطلاح و بعد هم این سلسله ائمه ای که خودشان دارند در شمال ایران مهمشان آن حسن بن علی معروف به اطروش، کر بود نمی دانم شمشیری چیزی خورده بود تو گوشش کر شده بود، اطروش بهش می گفتند، اطروش یعنی کر، این جد مادری سید مرتضی هم هست، همین حسن ابن علی، مادری نوه این اطروش است، البته سید مرتضی شاید بی میل نباشد بگوید ایشان امامی بوده شاید بعضی عبارات هم مشعر است، لکن از بزرگان زیدیه است، یکی از ائمه زیدیه است نه اینکه فقط امامی باشد، علی ای حال کیف ما کان حالا ما وارد بحث نمی شویم و زمان قبل از او تقریبا در یمن، در همین سده که الان محل کلام است یحیی ابن الحسین معروف به الامام الهادی در اصطلاح اهل سنت، سال ۲۷۰ یک چیز کم و بیش،

حکومت زیدیه در یمن را بنا نهاد البته زیدیه یمن خیلی کش و قوس دارد اجمالا از آن زمان دیگه آمد تا همین حدود هفتاد هشتاد سال قبل، به نظرم ۱۹۵۱ است ۴۹ است که دیگه دوران امامت در یمن تمام شد.

به هر حال این به اصطلاح اینها نظام هایی بودند که در مقابل نظام های سیاسی حاکم، مثلا اسماعیلی ها در مقابل نظام بغداد در مصر ابتدائاً نظامی برای خودشان تشکیل دادند بعد هم در قلاع الموت ایران، بعد از قلاع موت هم رفتند به شمال، قلاع لمبسر و این ها، بعد از آن هم در اصفهان، قلاع کوهپایه در اصطلاح در اصفهان، بعدش هم در جنوب خراسان قلاع کوهستان، اینها در این مناطق برای خودشان، البته در عین حال هم در قلاعی در حلب به اصطلاح، در سوریه فعلی اسماعیلی ها در آنجا هم قلاعی داشتند البته بعد هم کلا با دوتا زمان مختلف این دوران اسماعیلی ها هم تمام شد.

اموی ها هم که در اندلس در سال ۱۳۲ که مروان کشته شد و بنی امیه در شام و در دنیای اسلام و در دنیای متعارف ما از بین رفتند ، ۱۳۸ یا ۱۳۹ یکی از این خاندان امویه رفت به طرف اندلس تشکیل دولت اسلامی، این دولت اسلامی اندلس اموی است این هایی که می گویند مثلاً اسلام در اندلس بود اینها اموی اند، از بنی امیه بودند و خیلی هم تاثیر گذار بودند انصافاً مردمان خیلی، علمای خیلی بزرگی را تحویل دنیای اسلام داده مثل ابن حزم و ابن خلدون، اینها همه مال اندلس اند، ابن العربی، خود ابن عربی معروف عارف او هم مال اندلس است، یک ابن العربی داریم این فقیه مالکی است با الف لام، یک ابن عربی داریم این بدون الف لام است، چون گاهی اوقات آقایان ایرانی ما جابجا می نویسند، آن عارف معروف ابن عربی است بدون الف لام، آن یکی دیگه که ابن العربی است که با الف لام است آن فقیه مالکی است.

علی ای حال کیف ما کان آن وقت این ها می خواهند این را بگویند خوب دقت بکنید چون ائمه در مقابل نظام سیاسی حاکم تشکیل نظام نداده اند و پس از آن ور هم هی تکه تکه گفتند می شود از قبیل اینها قبول ولایت کرد مثلاً سید مرتضی کسی است که خیلی مصرّ است قبول ولایت از طرف ظالم اصلاً رساله دارد با اینکه قبل از ایشان ما قول به حرمت داریم، روشن شد ؟! این قول را بپذیرید

پس خلاصه این قول این است با مجموعه شواهد تاریخی، یک.

با مجموعه روایتی از مسائل مالی آمده که خیلی مختلف است، خیلی جاهای متفاوتی است عده ایش را شیخ در مکاسب آورده، عده ایش هم در باب زکات است، در جاهای مختلف هم هست در مسائل جهاد است، در مسائل غنائم جنگی است دیگه من اینها را سابقا اشاره کردم من چون همیشه عرض کردم هر وقت می خواهید در یک مسئله وارد بشوید به صورت یک منظومه فکری وارد شوید فقط روایت خراج را نگاه نکنید کل مسائل مالی را نگاه بکنید، آن نگاه اساسی کل مسائل.

می گویند اگر کل مسائل مالی و سیاسی را نگاه بکنید به این نتیجه می رسید که ائمه خلافت را مشروع نمی دانستند لکن اجازه دادند برای شیعه یک: در نظام سیاسی شرکت بکنند و قبول کردند نظام سیاسی را، برای حفظ اسلام، ظاهر اسلام، دو: نظام مالی را امضاء کردند، این مثل این است که الان مثلا شیعه ها در یک کشور سنی فرض کنید همین خود عربستان مثلا، حجاز دیگه حالا ضرب المثل است می شود شیعه آنجا کارمند شود، پول بگیرد، حقوق بگیرد، تمام مسائل مالی، حقوق بدهد، ازش مالیات بگیرند تصرف بکند در اموال دولت، همین زمان ما همین طور است دیگه خب، در این کشورهای اسلامی سنی ها خب عده زیادی از شیعه آنجا کارمند هستند، مدیر کل هستند، رئیس دانشگاه هستند، در ارتش هستند و الی آخره

این صحبت را ما عرض کردیم از این دید شما نگاه بکنید هی بیاییم پایین بیاییم هی کم می شود تا دید محقق اردبیلی، اصلا می گوید کلا گرفتن خراج هم جایز نیست، از آن دیدی که باز کرد و این روایاتی که می گوید شما خراج را می توانید، حمل بر تقیه می شود، ائمه در تقیه بودند حمل بر تقیه می شود، روشن شد؟ دو تا دید خیلی.

یک دید متوسطی که مثل مرحوم شیخ دارد می گوید نه ائمه نظام مالی را اجازه ندادند تک تک حساب بکنید، خوب دقت بکنید! من این را گفتم که نحوه تفکرتان در فقه روشن شود، ائمه نگفتند نظام مالی، مثلا در باب زکات تصادفا در باب زکات روایات معارض است، در یکیش می گوید می شود بخری در یکی می گوید نمی شود بخری، در باب خراج می گوید اشکال ندارد، در باب غنائم چون کنیز می آوردند از جنگ، خب این باید به اذن امام باشد امام می گوید اشکالی ندارد کنیز بخرید، در باب، این را باید موردی

.....

حساب کنیم تک تک حساب کنیم، هر مورد هم روایتش را حساب بکنیم طبق آن روایت بگوییم درست است یا درست نیست، روشن شد دو تفکر کلی؟، یک تفکر کلی که ما از مجموعه اینها ائمه علیهم السلام خلافت را غصب می دانستند، اینها استحقاق خلافت ندارند لکن نظام سیاسی و نظام مالی را به طور مطلق اجازه دادند و بالاتر مخالفت با نظام سیاسی هم نمی شود کرد، اگر نظام حاکم چیزی گفت با آن هم نمی شود مخالفت کرد گفت کارمند کارمند، گفت حقوق این قدر این قدر، نمی تواند دزدی بکند بگوید این نظام مشروع نیست خلافت نامشروع است من هر کاری می خواهم، نه تمام آثار خلافت یعنی نظام سیاسی و مالی با هم می شود، تا رای محقق اردبیلی که گفت من این روایت را قبول نمی کنیم حمل بر تقیه کنیم، ائمه خلافت را مغضوب می دانستند خوب دقت کنید! در نتیجه نه نظام سیاسی اش قبول است نه نظام مالی اش، هیچ چیزش قابل قبول نیست، غصب است دیگه، غصب غصب است دیگه، حق ندارند خراج بگیرند، حق ندارند زکات بگیرند، حق ندارند مالیات بگیرند، بر فرض هم گرفتند شیعه باید مالیات ندهد، باید خراج را به اینها ندهد تا بتواند فرار مالیاتی بکند، به اینها ندهد اگر هم داد این از باب اضطرار است و تقیه است، روشن شد؟ این خیلی دقت بکنید چون به این نحوی که من الان تقریر می کنم شاید در کتابها نبینید لکن این خلاصه آن تفکری است که در این کتاب های ما آمده و این خیلی مسئله جاندار است، روشن شد؟ البته یک مسئله اساسی است با این ترتیبی که من الان عرض کردم، عرض کردم مسائل مالی خیلی امضاء دارد و جاهای مختلف دارد یک کسی بیاید بگوید گوید آقا همه اینها را روی هم بریزیم یک مطلب در می آید، ائمه خلافت را غصبی می دانستند لکن برای برای حفظ اسلام چون خودشان تشکیل دولت مستقل ندادند نظام سیاسی و مالی را برای حفظ جامعه اجازه دادند لذا شیعه می تواند در نظام سیاسی برود از آن اموال هم استفاده بکند، این مضمون در بعضی از روایات هم هست این نیست که فقط ما استنتاج، یک روایت دارد یک نفری شمشیر سراج یعنی شمشیر ساز و زره ساز و زین اسب و اینجور چیزها، گفت که ما سلاح را به اهل شام می فروشیم به حضرت باقر سلام الله علیه، بفروشیم یا نه؟ با این که اهل شام نقطه مقابل ائمه بودند زمان امام باقر هم که زمان بنی امیه است، حضرت باقر تمام زمان بنی امیه بودند درست نقطه مقابل، حضرت فرمودند به این که الان بنی امیه، شام، حکومت شام در مقابل مسیحیت چون روم مسیحی بودند الان سدی هستند مرزی

.....
هستند در مقابل روم، دفاع از کیان اسلام می کنند، به اینها اسلحه بفروشید اشکال ندارد اما اگر روزی شد که دولت دست خود ما افتاد دیگه آن وقت حق ندارید، خوب دقت بکنید! اگر دولت ما شد یعنی وقتی که ما نظام سیاسی را مستقل اعلام کردیم اگر نظام سیاسی مستقل شد دیگه کمک به آنها درست نیست و عرض کردیم یک مطلب عقلایی هم هست یعنی اینها آمدند گفتند شما به جای این که در فقه، چون عرض کردم یکی از مسائلی که در فقه مهم بود این بود مثلاً ما در مسائل مالی تکه تکه داریم بعضی ها معارض دارد بعضی هایش ندارد، یک تفکر می آمد و می گفت آقا این تکه تکه ها را بدهید به هم بچسبانیم یک تصمیم گیری نهایی بکنیم، می گوید آقا کل نظام سیاسی قبول، این یک رای بود، گاهی اوقات از این رای تعبیر به قیاس می کردند که ایشان هم سوال فرمودند گفتند آقا روایات موردی است، ما هر موردش را باید حساب بکنیم، نمی شود بگوییم این روایت همه را به هم می ریزیم نتیجه اش این می شود نظام مالی قبول، عرض کردم شاید هفت هشت ده مورد یا دوازده مورد است، خراج هست مقاسمه هست، زکات هست غنائم دار الحرب هست، جوائز سلطان هست، جوائز عمال هست، به اصطلاح چندتاش را همین جا خواندیم تمام اینها هست، حقوقی که داده می شود هست، خب این را می گوید آقا بیایید به جای اینکه یکی یکی بررسی کنیم بیاییم به طور کلی بگوییم، ائمه نظام مالی را اجازه دادند، چرا مفرد مفرد حساب می کنیم؟

از آن ور هم حرف خب محقق اردبیلی خب وقتی غصب است اگر جایی هم اجازه دادند باید بگوییم تقیه است، روشن شد مطلب؟
این بحثی بود که مطرح شد به این مناسبت و این دوتا قول و ما بینهما اقوال، حالا دیگه نمی خواهم بگویم فقط همین اشاره عابره کردیم که مابینهما، شاید از عبارات سید مرتضی در آن رساله اش در می آید که ائمه نظام اداری را اجازه دادند، شیعه می تواند در نظام اداری وارد شود حالا یا بگوییم ائمه برای شیعه اجازه دادند تا روز قیامت یا لااقل برای شیعه تا مادامی که نظام مستقلی ندارند، اگر نظام مستقلی ندارند، یا منوط بکنند به حکم ولی فقیه مثلاً بگویند در این زمان در فلان کشوری که سنی هست شما می توانید نظام اداری را در این کشور قبول بکنید و در این کشور قبول نکنید، می شود این حرف هم زد، ما دیگه وارد این خصوصیات و وارد این جزئیات نمی شویم چون از بحث خارج است.

یکی از آن مواردی که بود مسئله اراضی خراجی بود، عرض کردم اراضی خراجی را اگر بخواهیم به فارسی بگوییم زمین های درآمد زا، خراج در لغت عرب به معنای منافع است، چون ما یخرج آن درآمدی، این ها یک عده از زمین ها را گرفتند گفتند ملک افراد نیست، این زمین ها را نگه می داریم اجاره می دهیم اجاره اش را وارد بیت المال می کنیم به همه مسلمان ها، به اصطلاح مثل امروز یارانه نقدی به همه می رسانیم، این را به صورت یارانه به همه تقسیم می کنیم، به جای اینکه این ملک عده ای شود به همه داده می شود، این اسمش شد اراضی خراجی.

و من چون مرحوم شیخ فعلا وارد آن ریشه های تاریخی اش نشده من فعلا به مقدار عبارت شیخ یعنی برنامه، ایشان اراضی خراجی را آورد هشت تا تنبیه هم آورد این تنبیه هشتم ایشان، آخرین تنبیه ایشان که امروز ان شاء الله می خواهیم واردش بشویم درباره شرایط ارض خراجی است و این که ارض خراجی مثلا عراق است که خود شیخ هم در عراق ساکت بودند که من عرض کردم یکی از مشکلاتی که الان در مخصوصا شیعه مواجه با آن است که در زمین عراق الان مدرسه درسدت کردند، وقف درست کردند، املاک، کسی زمین می خرد، باغ می خرد، زمین، خب طبق قواعدی که دارند که زمین خراجی ملک نیست تمام اینها باطل است، تمام اوقاف عراق باطل می شود چون زمین خراجی ملک نیست. شیخ متعرض زمین عراق هم شده نه اینکه دقیقا زمین زمان خودش لکن اجمالا متعرض شده. نحوه بحث ما هم ان شاء الله در این بحث، در این تنبیه هشتم به این نحو است ابتدائا برای آشنایی و بعد برای فهم نکات خاصی که هست عبارات شیخ را میخوانم، بعد بعضی از تعلیقاتی که گفته شده. در همین زمینه خراجی هم مرحوم شیخ روایات آورده این روایات هم در چند باب است، در یک جا نیست در چهار کتاب است. ما ان شاء الله به خاطر اینکه بحث استیفا بشود بعد از بعضی از تعلیقات بر کلام شیخ آن روایات را متعرض می شویم ان شاء الله تعالی، بررسی متنی، سندی، مصدري، مضمونی الی آخره، در مورد روایات انجام می دهیم بعد هم ان شاء الله تعالی این بخشی که راجع به مکاسب و حواشی مکاسب تمام شد آن وقت وارد بحث اراضی خراجی می شویم، به نظر ما اصلا اصل بحث را شیخ انجام نداده، شیخ رفته روی فروع بحث چون اصل را مفروع غنه گرفته، اصلا ما چیزی به نام اراضی خراجی داریم یا نداریم؟ اصل بحث این است. اینی که اصلا بخشی از غنائم باید به صورت زمین های خراجی در

.....
بیاید یا نه زمین جزء بقیه غنائم تقسیم شود بین جنگنده ها، رزمنده ها، نیروهای رزمی که آمدند همچنان که اصطلاحاً غنائم منقول را بین خودشان تقسیم می کنند زمین هم بین خودشان تقسیم شود، آیا زمین مثل بقیه غنائم تقسیم می شود؟ زمینی که با شمشیر گرفته شده، این ها این طور فتوا شد الاراضی المفتوحة عنوة یعنی با شمشیر و با قهر و غلبه، این خراجیه

پس ما خود این حقیر سراپا تقصیر اول وارد این بحث می شویم اصلاً این مطلب درست است یا نه؟ این ریشه اسلامی دارد یا اصلاً این خودش حکم حکومتی بوده؟ اگر حکم حکومتی باشد زمان ما می توانیم عوضش بکنیم یا نه؟ ان شا الله، چون این بحث را مرحوم شیخ نکردند بعد از شیخ هم نکردند، اصلاً آقایانی که آمدند این را مفروع عنه گرفتند و عرض کردیم بحث اراضی خراجی در اصطلاح اقتصادی، یک بحث اقتصادی مصطلح امروز هم نیست اشتباه نشود چون می دانید من سابقاً هم اشاره کردم، بعد هم ان شاء الله باز توضیح می دهم در مباحث اقتصاد مخصوصاً در اقتصاد سرمایه داری زمین یکی از ارکان اقتصاد است مخصوصاً بعد از این کتاب ثروت ملل که آدام اسمیت نوشته اقتصاد را بر سه پایه، اصلاً رمز اقتصاد سرمایه داری این است یکی کار است یکی سرمایه است یکی طبیعت، طبیعت هم رکن اساسیش زمین است، معادن هست، و مواد خام هست و زمین.

در دنیای اقتصاد مارکسیستی که همین کتاب اگر جلد اول سرمایه را داشته باشیم مال کارل مارکس، اصلاً آن فصل اول، کل کتاب سه جلد قطور است اما کلش همان فصل اول است. او حرفش این است که نه عامل ثروت همان کار است، سرمایه و زمین نیست یعنی اقتصاد چپ به قول امروزی ها اقتصاد کمونیستی، مارکسیستی نمی دانم سوسیالیستی، حالا به هر نحوی چون نمی خواهم وارد شرح این خصوصیات بشوم، یکیش از آنها این است که زمین را برمی دارد از عامل اقتصادی برمی دارد لذا این خودش یک بحث اقتصادی بسیار ریشه داری است نقش زمین به عنوان یک عامل اقتصادی مهم لکن من عرض کردم ان شاء الله بعداً بیشتر توضیح می دهم در فقه اسلامی زمین از دو دید بررسی شده، اشتباه شده، چون بعضی از این کتبی که جدیداً در اقتصاد اسلامی نوشتند همین اراضی مقطوعه عنوة را هم آوردند در بحث اقتصادی، عرض کردم من زمین در اقتصاد اسلامی از دو دید بررسی شده یکی از دید سیاسی و جنگ و نظام و نظام اسلامی، مثلاً کشور اسلامی حمله کرد به مصر، مصر را گرفت، حکم زمین مصر چیست؟ بین نیروهای

.....
رزمنده تقسیم می شود؟ به خود مردم قبلی واگذار می شود؟ دست حاکم است حکومت تصمیم می گیرد؟ جزء انفال است؟ یک بحثش این است این بحث البته اقتصادی هست اما این ریشه نظامی دارد یک بحث هم راجع به خود زمین و به اصطلاح مثلا احیای زمین و ملکیت زمین، این را بیشتر در آن بحث اول در کتاب جهاد آوردند. این بحث دوم را در احیای موات آوردند، ما دو تا کتاب داریم، زمین در دو جا بررسی شده، در اقتصاد امروز زمین در یک جا بررسی می شود اما در اقتصاد اسلامی در دو جا، یکی از دید نظامی گری است و فتوحات اسلامی، خب طبعاً از این دید فتوحات اسلامی زمان ما الان معنا ندارد دیگه، ما که نرفتیم یک جای جدید بگیریم مثلا کشور جدیدی را فتح بکنیم، یکی هم از دید اقتصادی صرف دنیای داخل اسلام است که احیای موات است، البته این دو تا ذکر شده و گاهی اوقات این دو تا با همدیگه خلط می شود، این نباید این دو تا با هم خلط شود، زیربنای هر کدام غیر از زیر بنای دیگری است اشتباه نشود .

پرسش: استاد آن روایت مبهم ۲۵:۵۰؟

آیت الله مددی: خب آن باز یک روایت حاکم بر کل است

مرحوم آقای ایروانی چون دیگه این جا لطیف دارد ایشان اصلاً می گوید کل روایات چهار طائفه است به تعبیر ایشان، یکیش اینکه تماماً مال امام است، ایشان اصلاً یک راه دیگر می گیرد که إن الارض كلها للامام، آنجا هم که دیگر چون مرحوم آقای ایروانی این بحث را مطرح می کند ما هم دیگه مجبوریم یک کمی چون آنها هم یک فوائد بسیار مهم تاریخی هم دارد و نکات بسیار لطیف رجالی و سندی و مصدري هم دارد که متأسفانه اعظم اصحاب هم در آنجا گیر کردند مخصوصاً روایت صحیح ابی خالد کابلی. ان شاء الله عرض خواهیم کرد که روایت ابو خالد کابلی اصلاً غلط است، ابو خالد کابلی در آن سند غلط است، حالا توضیحاتش بعد، اینها را آقایان مفصل بحث کردند، ابو خالد را توثیق کردند بلکه بعضی از آقایان ابو خالد صغیر و کبیر درست کردند، خواهیم گفت که اینها همه اش خیالات است و اصلاً آن ابو خالد کابلی نیست، آن ابو خالد دیگری است، اصلاً در آن سند نمی شود ابو خالد کابلی باشد.

.....

علی ای حال اگر ابو خالد کابلی وجود خارجی داشته باشد آن نیست، آن شخص نیست، ان شاء الله توضیح، شاید ان شاء الله اگر خدا توفیق دهد یک مقدار راجع به آنها هم صحبت کنیم اگر حالی بود لذا ما مجبوریم دو مرتبه وارد بحث یعنی زمین از دو دید، یکی دید نظامی و یکی هم دید خود ملکیت زمین و ارزیابی زمین در ملکیت، مثلاً ما روایت داریم که هر کسی زمین اُحیا کرد او مالک می شود، البته روایتش خالی از ابهام نیست، مرحوم آقای خویی در کتاب بیع به مناسبتی نوشته اند این روایت بین الغی است اصلاً، بین البطلان است چون ملکیت زمین جزو مسلمات فقه اسلامی است، ان شاء الله آنجا متعرض خواهیم شد، غرض این خودش یکی از مباحث سنگین است، عرض کردم ملکیت زمین، یک مبحث سنگینی است و الانش هم در اقتصاد یعنی مثلاً اقتصاد مارکسیستی سعی می کند کمونیستی ملکیت زمین را کلاً بردارد، اقتصاد سرمایه داری سعی می کند رکن اقتصادش قرار دهد، این بحث زمین بحث ساده ای نیست و انواع زمین و اقسام زمین که آمده بعضی هایش الان از نظر علمی زمان ما هم بین خود علما مشکل آفرین شده، راه جوابش و بررسی اش و اینها، ان شاء الله اگر خدا توفیق داد به مناسبت اراضی خراجیه یک مقداری متعرض می شویم یعنی خواهی نخواهی و انصافش هم ابهام داریم یعنی انصافش خالی از ابهام هایی نیست و اصل ابهام را هم توضیح خواهیم داد، نحوه تقسیمی است که رسول الله برای خیبر فرمودند چون خیلی ابهام دارد یعنی ابهام از بس که سنی ها قیل قیل کردند و الا در روایت ما واضح است، از حضرت رضا روایت داریم راجع به خیبر، ان شاء الله آنجا متعرض میشویم حالا دیگه قبل از وقت صحبت نکنم.

این بحثی را که مرحوم شیخ انصاری فرمودند ما اول برای احترام شیخ و حواشی که گفته شده عبارت شیخ و حواشی را می خوانیم، بعد دیگه یواش یواش می رویم در عالم خودش، از زمان رسول الله و صحابه شروع می کنیم به این و می آیم تا ببینیم وضع اراضی خراجی اش چی بوده؟ چندتا ارض خراجی بوده؟ و آیا واقعا این زمین را عمر؟ چون می گویند عمر این کار را کرد دیگه و حتی از عمر هم نقل شده که حالا من در مورد عراق این کار را کردم اما اگر بعد زمین های دیگری فتح کردیم این کار را نمی کنم، آیا این مطلب را واقعا گفته نگفته؟ و لذا عدد ۸ ای از اهل سنت اصلاً اراضی خراجی را قبول ندارند مثل ابن حزم، می گوید تقسیم باید بشود، از صحابه هم مثل طلحه می گفتند باید تقسیم شود. ان شاء الله عرض می کنیم این بحث را با ریشه های تاریخی اش و آن شواهد

تاریخی اش و اینکه الان بعد می رسیم به زمان خودمان چون زمان صفویه هم مشکل آمد دیگه، صفویه یک مدتی عراق را گرفتند بعد باز عثمانی ها غلبه کردند، خب این مثل زمان صفویه هم مطرح شد، الان هم مطرح است، الان هم برای شیعه مطرح است الان شیعه فرض کنید قسمت های جنوب عراق خب معظمش شیعه نشین اند، املاک دارند نمی دانم حسینییه دارند، مسجد دارند، اوقاف دارند حوزه های علمیه الان درست شده، مجتمع های مسکونی اهل علم درست شده، تمام اینها اراضی خراجی اند و نقش مشکل است چون ملک نیست، ملک لعامة المسلمین است.

خیلی خب حالا این اصل بحث را امروز من اجمال فهرست را عرض کردم پس بحث اول ما متن عبارت شیخ را می خوانم حالا جسته گریخته دیگه طبق قاعده خودمان، بعضی از نکات و ظرافت های مرحوم شیخ را توضیح می دهیم بعضی از نکات حواشی را توضیح می دهیم، بعد هم می رویم به تحقیق اصل مطلب، دیگه حالا یک کمی طول می کشد دیگه چاره ای نداریم.

مرحوم شیخ می فرماید: إن کون الارض خراجیه به حیثی که احکام داشته باشد

یتوقف علی امور ثلاث

عرض کردم چون شیخ این را مفروع عنه گرفته بود یعنی در ذهن شیخ این نمی آمد که اصلا خراجی بودن زمین درست است یا نه؟ حالا آن شرایطش باشد اصلا این درست است که زمین خراجی باشد؟ این اصل مطلب،

یک کونها مفتوحة عنوانه

یا باید به نحو جمع گرفته شده باشد، البته آنی که در زمان عمر مطرح شد ارض عراق بود که جنگ، من اجمالش را بگویم ببینید در مکه که مسلمان ها بودند، زمین ارزش اقتصادی نداشت، زمین واد غیر ذی زرع بود، زمین نبود که ارزش اقتصادی داشته باشد، زراعت هیچ چیز نبود که، بیابان خشک داغ به چه درد می خورد؟ ارزش اقتصادی نداشت بلکه بالاتر شاید تعجب بکنید ما در میان اهل سنت هم داریم: یک رای بین اهل سنت این بود که اصلا ارض مکه لا تملک، اصلا زمین مکه ملک نمی شود، این خانه هایی که ساخته شده ملک نمی شود، ساختمانش چرا و کسانی که در مکه ملک خانه دارند ایام حج باید خانه هایشان را مجانی در اختیار

.....
حجاج قرار دهند، ابن حزم قائل به این رای است که ارض مکه لا تُملک، حالا من وارد این بحث نمی شوم، این اصلا بحث را ما کلا وارد نمی شویم چون اصلا کار ما نیست، اصلا جای بحث ما نیست. مدینه که آمدند چرا زراعت بود اما چاه بود، زراعت ها به مقدار چاه بود، چند تا زمین بزرگ بود چرا که اینها غالبا جنبه به اصطلاح ماها نهر های فصلی داشت مثل همین نهر چی؟ شهروز مهروز که همان ضبط کلمه اش هم مختلف است مهروز هست، با میم و هاء هوز و زاء اخت الراء و زاء و راء، قضی فی نهر مهزور، این جوی های یعنی رودخانه های فصلی بوده چون مدینه شمالش دیدید دیگه پر از کوه است دیگه، یکی هم احد است، توی کوه ها در بهار مثلا یک ماه دو ماه آب سیل محض بود، این ها می آمدند در این دو ماه دامنه اطراف این جایی که نهر بود مثلا سبزی کاری می کردند، سبزی های مثلا دو ماهه آن وقت اختلاف بود، یگی می گفت این مال من است یکی می گفت پیغمبر یک قانون گذاشت گفت این سیل، الان هم در دهات همین طور است، این آب که از بالا می آید ده اول، زمین اول، ده نه، زمین اول سیراب شود بعد آب را ببندیم به زمین دوم، زمین دوم سیراب بشود زمین سوم، زمین همین طور بیاید به پایین، این جزء اغذیه النبی است که آقایانی که در لا ضرر داشتند من مفصل آنجا خواندم و البته خود اهل سنت مفسرینی اختلاف دارند که کیفیت دقیق تقسیم مال آب چگونه بوده دیگه حالا وارد این بحث دیگه نمی شوم چون آنجا توضیح دادم دیگه وارد این بحث نمی شویم.

به هر حال این را ما داریم لکن این هم ملک است و املاک هم داریم با چاه، زمین نقش اقتصادی دارد اما نقش اقتصادی که دنیای امروز دارد نه چون نقش اقتصادی امروز زمین های بزرگ است، صد هکتار و هزار هکتار و دو هزار هکتار و نقل شده، خوب دقت بکنید یواش یواش می خواهیم وار بحث بشویم، نقل شده که پیغمبر از این زمین های بزرگ واگذار کرد به روسای عشایری که از یمن آمدند مسلمان شدند، اصطلاح عربی اش اقطاع است اقطعهم رسول الله، اقطاع یعنی اعطاء قطعة من الارض، این اسمش شد اقطاعات النبی، این اقطاعات النبی هم در فقه اهل سنت مطرح است هم در کتاب مثل احکام سلطانیه اصلا بابی دارد به نام اقطاع، این عامل اقتصادی است، خوب دقت بکنید، این عامل اقتصادی است، چرا؟ چون مثلا رئیس عشیره می گفت آقا بین ما و عشیره فلان یک زمینی است، این توش نمک هست مثلا یا مرتع است مثلا سی کیلومتر در پنجاه کیلومتر، خیلی بزرگ است دیگه، این با دست نمی

.....

شود احیایش کرد، پیغمبر می گفت این همه اش مال تو، نامه ای هم نوشتن یک مقدار از نامه های پیغمبر که بعد ها مستند تدوین سنت شد خوب دقت بکنید، سنن النبی را با همین ها تدوین کردند بعدها اهل سنت چون اهل سنت به وصایت که عمل نکردند به امیرالمومنین که مراجعه نکردند، وقتی به در خانه وصی رسول الله مراجعه نشد همین ها به همین نامه ها مراجعه کردند، این نامه ها موجود است اخیرا به نظر من یک پاکستانی است جمع کرده این فروش مال صدا و سیما ترجمه کرده، شاید من کمتر دیدم خلیقشنگ و خیلی زحمت کشیده، خیلی هایش سند اقطاع است، خود این آقای مترجم هم دیگه دقت نکرده افراد دقت نکردند، این خیلی کتاب خوب و با ارزشی است نامه های پیامبر، این چایی که صدا و سیما کرده حدود شاید بیست و پنج سال پیش، هجده سال پیش، خیلی این کتاب مهم است، یک مقدار زیادش سند های اقطاع است، این ها بعد ها خیلی قیمت پیدا کردند، همان بحثی که الان مثلا فرض کنید قاره های جدید مثلا امریکا، مثل کانادا، مثل استرالیا چون آن جا کسی که نبود، کانادا اینجوری است، آمریکا شاید شنیده باشید این یک درختی را نگاه می کرد مثلا فاصله اش تا خانه بیست کیلومتر بود، این درخت را علامت می زد بعد می رفت چهل کیلومتر آن طرف تر یک درخت دیگر، آن فاصله اش تا رودخانه مثلا تا آمازون یا می سی سی پی مثلا فرض کنید چهل کیلومتر بود از آنجا تا آنجا را اول می رفت به اداره ثبت، اداره ثبتی که گذاشتند برای مهاجرین، می گفت این کلا ملک من او هم می گفت کلا ملک او، این زمین محل کلام است اما زمینی که انسان بیل بزند آبادش بکند این مشکل ندارد، این اصلا نکته اقتصادی ندارد، آن نکته اقتصادی که دنیای غرب می گوید زمین رکن اقتصاد است این است و این است که مارکسیست می گوید رکن اقتصاد نیست باید حذف شود و این است که ما مثلا در دنیای اسلام می دانیم مثلا روشن فکران دنیای اسلام متاسفانه دو جور شدند دیگه، یک عده آن ور افتادند یک عده این ور افتادند، یک عده رفتند به آن تمایل که زمین را حذفش کنند، یک عده رفتند به آن تمایل که زمین را خیلی بزرگش کنند لذا این بحث خیلی است، روشن شد ارزش بحث چیست؟ زمین های بسیار بزرگ، ما اقطاعات النبی داریم اقطاعات ابی بکر، عمر، علی ابن ابیطالب هم داریم، ما از علمای اسلام در سنی ها در شیعه الان در ذهنم نمی آید، اصلا شیعه بحث اقطاعات را خیلی مفصل بحث نکردند چون این بحث اجرایی، سیاست دست شیعه نبود که بحث بکنند اما در میان اهل سنت من دیدم

الان اسمش در ذهنم حضور نیست، عده ای شان از محققینشان اشاره کردند اقطاعات کلا دروغ است پیغمبر اقطاع نکرده، این خیلی بحث مهمی است و من عرض کردم می خواهیم زمینه ها را یواش یواش وارد شویم، یکی که به اصطلاح این هاست، اقطاعات است یکی هم خیبر است چون خیبر ارزش اقتصادی داشت، آن وقت خیبر به این صورت شد که پیغمبر که فتح خیبر کردند بنا شد چون یهود چون در خیبر خرما می کاشتند دیگه، خیلی آب زیادی داشت خیبر، من فکر می کنم اگر الان کسی برود خیبر را احیا بکند شاید سنی ها وهابی ها ابا داشته باشند یک منبع زیرزمینی آب قوی باید داشته باشد چون خیلی مهم این اینطور قلاع بساری را آباد کرده بودند باید منبع مالی اش خیلی بالا باشد، مگر این که تازگی پایین رفته باشد و خیبر به این صورت است، عامل اقتصادی یعنی این، یهود دست یهود باشد نصفش مال مسلمان ها نصفش مال یهود، این بحث شد که آیا پیغمبر این را خراجی قرار داد، خوب دقت بکنید! نگفت نصف زمین خیبر ملک من یا فلان، گفت مال عامه مسلمین محصولش را در می آوریم وارد مالیات می کنیم به همه مسلمان ها می دهیم، آنی که در اسلام بحث شد این بود که حقیقت خیبر چی بود.

حالا چون دیگه ختامه مسک، وقت تمام شده حالا از عجایب تاریخ هم برایتان بگویم وقتی که معروف شد که ابوبکر هم فدک را گرفت هم حوائط سبعة را گرفت، حوائط سبعة داخل مدینه بود در خیبر و فدک نبود اینها را گرفت از حضرت زهرا سلام الله علیها و منکر آن مسائل و اینها شد، حالا شاید برایتان تعجب آور باشد ابوبکر سال یازده این کار را کرد چون در سال بیست جریانی که پیش آمد عمر یهود را از خیبر بیرون کرد، بیست یا هفده بود به نظرم، روی بحثی که آمد عمر یهود را از خیبر بیرون کرد که آمدند عراق، اطراف رود فرات به اصطلاح جا گرفتند، اینها را از خیبر بیرون کرد، آن وقت از عجایب این است این زمینی که پیغمبر قسمت نکرده بودند عمر آمد قسمت کرد، خیلی عجیب است اگر راست باشد، خیلی هم اهل سنت ننوشتند مانور ندادند این از آن جاهایی است که کم نوشتند و از عجایب این است، خیلی عجیب است یعنی واقعا انسان وقتی نگاه می کند مثلا پیغمبر از گندمی که می آوردند خب یک سهم هم پیغمبر گندم داشتند دیگه، گندمی که از خیبر می آوردند به پیغمبر یعنی گندم و خرما، خرمایی که می آوردند به پیغمبر می دادند، پیغمبر هم بین نه تا خانمی که داشتند تقسیم می کردند، به هر خانمی سهمیه ای داشتند بعد که عمر اینها را بیرون کرد به

زن های پیغمبر گفت دلتان می خواهد سهم خرما بهتان می دهیم همچنان که پیغمبر گفت، دلتان می خواهد زمین را بهتان دهیم، این خیلی عجیب است من نمی فهمم این از جاهای غریب تاریخ اسلام است، عایشه گفت نه من زمین می خواهم، غصه ها را حضرت زهرا خوردند زمین ها را عایشه برد، عمر از خیبر قطعه ای از خیبر را، خیلی عجیب است این اگر راست باشد، این را سنی ها نوشتند نه در تاریخ، اصلا من در میان شیعه ندیدم این مطلب را، خیلی عجیب است من تا حالا بین کتب شیعه، اگر دیدید به من خبرش را بدهید، عمر سهم عایشه را از خیبر از زمین داد، سال هفده یا بیست هجری، حضرت زهرا آن همه بحث و جدل و با ابوبکر و به حضرت زهرا نرسید چون عایشه حالا به خاطر پدرش هم از سهم خودش چشم پوشید دیگه به عنوان زن پیغمبر، ادعای میراث نکرد حالا به خاطر این که انا لا نورث، دقت بکنید ما بین ما معروف است نحن معاشر الانبیا لا نورث، این را ما می گوئیم سنی ها این را ندارند اشتباه نشود، الان هم گاهی در سایت هایشان می نویسند که این دروغ است ما همچنین متنی نداریم راست هم می گویند، آنی که در بخاری داریم این است، انا لا نورث، معاشر الانبیا ندارد توش، این بین شیعه معروف شده خیلی یاد بگیرید مطلبی را که می خواهیم صحبت کنیم با سنی ها رد نکنند به ما، راست هم هست توی بخاری انا لا نورث، کلمه معاشر الانبیا ندارد ماترکناه صدقه، اصلا منتش اینجوری است.

حالا به هرحال این هم ختامه مسک که همان خیبری که محل کلام بود بعد عملا مقصداریش تقسیم شد، از عجایب این است که بقیه را هم ننوشتند، فقط نوشتند عایشه مقداری از زمین خیبر را گرفت، این عامل اقتصادی است، وقتی می گوئیم عامل اقتصادی یعنی این، اولین زمینی که عامل اقتصادی در اسلام دارد خیبر است که دیگه مجبورم حالا چون الان شرح نمی دهم فقط برای شما توضیح می دهم که اگر شما از همین اینترنت بزنید مجموعه کلمات قدمای اهل سنت از قرن دوم سوم راجع به خیبر بیاورید عجیب مختلف است از الان نه، عرض کردم من کرارا چون این بحث را سابق گفتم قبل از تعطیلات، باز تکرار می کنم نخستین نوشته هایی که در باب خراج داریم مال ابویوسف است قرن دوم، زمان موسی ابن جعفر و یکی دیگه هم مال یک آقای دیگه، ۲۰۶ یحیی ابن آدم است که

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله) جلسه : ۱
موضوع: مکاسب محرمة - خاتمة : خرید و فروش زکات، خراج و مقاسمه : تنبيه هشتم
یکشنبه: ۱۳۹۶/۵/۲۹

صفحه ۱۷

.....
آن هم داریم، آن هم خیلی کتاب خوبی است، خیلی کتاب مفیدی است، بحث خیبرش هم قشنگ است دیگه باید تا کتاب ابو عبید
دویست و بیست است، راجع به اینها هر چه مصدر قدیمی ست باید بررسی شود مصادر بعدی قرو قاتی کردند زیاد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین